احمد ولی ۲۰۲۲/۱۰/31

۳۱ اکتوبر بنام روز اصلاحات و یا ریفرماسیون در آلمان نامیده میشود

رخصتي است.حالا بيايد بدانيم اين روز براي چه تجليل ميشود.
==========
گاهي اوقات تاريخ را يك اتفاق خيلي كم اهميت و كوچك تغير ميدهد.
==========
اين واقعه در اكتوبر ۱۵۱۷ م اتفاق افتاد.
در اين روز يك راهب عصباني اعتراض نامه ۹۵ ماده يي خود را نوشت و بر در وردي كليساي وتينبيرگ (كوكه) كرد.
گر چند در اغاز به او توجه نكردند ولي اين باعث شد كه اروپا و مسحيت را تا مغز استخوان تكان دهد.
بلي اين راهب **مارتين لوتر** است. گرچند داستان مارتين لوتر طويل است ولي اينجا جهت آگاهي بيشتر تان گوشه يي از زندگي پر فراز نشيب مارتين را خدمت تان توضيح ميدهم.
او كاري كرد كه مسحيت را براي هميشه به دو قسمت تبديل كرد.**كاتوليك و پروتستان.**
مارتين در دهم نوامبر ۱٤۸۳ م تولد شد ، او بزرگترين فرزند خانواده بود و نه تا خواهر و برادر از خود كوچك داشت.
در طفليت هيچ نشانه ي نبود كه اين كودك روزي كار بكند كه دنياي مسحيت را تغير بدهد. او در طفليت خيلي لج باز بود.
اما او ثابت كرد كه يك انسان عادي هم ميتواند كاري بسيار مهمي را انجام دهد.
پدر و مادرش كسب و كار خوبي داشت.
انها انقدر پول داشتند كه اطفال شان بتوانند خوب تحصيل كنند.
انها مارتين را به پوهنتون ايرفورت فرستاند، جايكه انزمان اشراف در آن تحصيل ميكردند. مارتين هم خيلي خوب درس خواند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

ناگهان اپيديمي تاون همه جا را گرفت، مردم از بس مذهبي بودند فكر ميكردند كه خدا كفاره گناه هاي انها را برايشان ميدهد و خشم خداوند است.ولي مارتين در طول چهار سال فوق لسانسش را گرفت.
در يكي از روز هاي جولاي ۱۵۰۵ م رعد برق با توفان هاي وحشتناكي شروع شد ، مارتين جوان كه وحشت تا مغز استخوانش نفوذ كرده بود با خود عهد كرد كه اگر زنده بمانم ، قول ميدهم كه درس را رها كنم و خودم و زندگيم را وقف خدا و كليسا كنم.
مارتين نجات يافت و چند روز بعد به صومعه سنت اوگوستين پيوست. صومعه هم داستاني دارد كه از حوصله اين نوشته بيرون است.
او از روز اول شروع به عبادت و مطالعه شديد الهيات كرد كه به يك راهب اوگوستيني واقعي تبديل شد.
در سال ۱۵۱۰ م پاپ جليوس وسيله ي شد كه مارتين دست به كار شود.پاپ ميخواست دو گروه متخاصم صومعه را يكي كند كه انها راضي نبودند و راهبان خواستند يكي را به روم بفرستند كه با پاپ بزرگ صحبت كند، حالا كي از مارتين خود ما و شما بهتر كه هم پوهنتونی بود و هم الهيات خوانده بود.
وقتي مارتين به روم رفت.
در روم چيزي هاي ديد كه بشدت عقيده او را براي هميشه تغير داد. از قول او ، در آن نهاد آسماني همه چيز زميني بود و از ديد او يك فاضل آب اخلاقي بيشتر بود.
گرچند كليسا ميگفت پول منبع تمامي گناهان است ، اما در كليسا همه در محور پول ميچرخيد و راهبان از اينكه از مردم پول مفت بدست مياوردند بالاي مردم در خفا ميخنديدند و مبالغ انگفت پول فقط براي دعا خواندن از انها ميگرفتند😥😥.
اين بود كه مارتين از يك راهب با تقوا به بزرگترين كافر اروپا تبديل شد. او آنقدر عصبي شده بود كه در نوشته هايش كليسا روم را به روسپي خانه تشبيه كرد.
او دوباره به المان بدون نتيجه برگشت ولي ديگر مارتين تغير كرده بود و اين تغير ضرورت به زمان داشت. در درونش توفان باورنكردني در جريان بود ولي او سرش را پايين انداخت و مصروف زندگي نورمال خود شد.
او در پوهنتون **ويتنبيرگ استاد شد.**
يك نقطه ديگر كه بخاطر بسپاريد، در آنزمان چيزي بنام المان واحد وجود نداشت و مجموعه بود از صد ها شهر هاي كوچك با زمام دارانش.
حالا وقتي المان ميگويم هدف از المان امروزي است🙏.
انزمان همه مردم از لحاظ ديني مربوط امپراتوري روم مقدس بودند، ولي نه آن امپراتوري روم باستان كه اشتباه نشود، و اين خود يك داستان ديگر است.
وظيفه آنزمان امپراتوري روم نظارت بر دين، حمايت از وحدت كليسا ، ريشه كن كردن بدعت بود و بيشتر كليسا هاي مشهور شان در (آلمان) بود.
اين امپراتوري از طرف هفت نفر اداره ميشد كه يكي از انها بنام **فردريك** بود كه خيلي مرتبط به داستان ما و شما تشريف دارند او مشهور به فردريك دانا بود.
اين زمان بود كه پاپ در وتينبيرگ شروع كرد به فروش اوراق رستگاري.
يعني هر بدي ، جنايتي و گناهي ميكني بيا پول بپرداز ورق عفو را بگير و گناهانت بخشيده ميشود)😥😥😥.عين همين امام زاده ها و زيارت هاي خود ما و شما😥😥😥(
از طرف ديگر يك تعداد مردم عادي دچار حسادت شده بودند كه اين چه معني ، هر كس بيايد هر بدي كند و بعد پول بدهد و گناهانش را بخرد، اشراف هم از اينكه از پول انها كليسا زندگي پر زرق و برق دارند به سطوح امده بودند.
مردم در همان اغاز از اين عمل پاپ پترسيل استقبال خوب نكردند.
اين بود كه ديگر مارتين اعتراض نامه ۹۵ ماده يي خود را نوشت.
او نوشت كه بخشيدن گناهان مربوط بخداوند است نه فروش اوراق و اين ارتباط مستقيم با ايمان شخص دارد.
او خيلي مستقيم اشاره كرده بود كه فروش اوراق بخاطر خرچ ساختمان قصر جديد پاپ است.
با وجود اين همه انتقاد ها لحن متن خيلي ملايم بود.
اين در حاليست كه مارتين نميدانست كه انفجاري ترين متن شش صد سال گذشته را مينويسد.
بمجرد كه نوشته هايش تمام شد او الي ۳۱ اكتوبر ۱۵۱۷ م صبر كرد.
اين يك روز قبل از يك روز بزرگ مذهبي بود كه مردم زياد به ويتينبيرگ ميامدند.
اين زمان بود كه او نوشته خود را كه آنزمان به زبان لاتين بود به در كليسا(ليش) كرد و چند كاپي را هم براي ديگران تقسيم كرد.
يكي از اين نامه ها كه به البرت پاپ رسيد خيلي خشمگين شد كه يك راهب نادان چطور توانسته اوراق رستگاري را به تمسخر بگيرد.او دستور دستگيري او را داد.
اما، چون انزمان صنعت چاپ تازه شروع شده بود اين اوراق را مردم داوطلبانه چاپ كردند و به همه جا فرستادند، اين اوراق در كمترين فرصت به نورينبيرگ حتي به بازل سويس رسيد.
مردم خيلي از شرايط ناراضي بودند از خوانش اين تيزس ها خشنود بودند، چون حرف دلشان را ميزند.
مارتين كه متوجه خشنودي مردم شده بود، عاجل تيزس هايش را به زبان المان ترجمه كرد.
الي تابستان۱۵۱۸ م اين كاپي ها در همه جا بودند.
اينجا بود كه فريدريك دانا فكر كرد كه بايد از اين راهب به نفع خودش استفاده كند.

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

پاپ روم که میخواست مارتین را به روم بیاورند تا جزاي اعمالش را ببینند، فریدریك که دوست خوب پاپ و از جمله هفت نفر رهبري امپراتوري روم مقدس بود، گفت نه مارتین همینجا میماند و در یکي از همین شهر هاي نزدیك(آیسلیبن) مورد بازجویي قرار بگیرد.
قبل از رفتن به شهري آیسلیبن او یك کاغذ دیگر بر سر درب کلیسا(لیش) کرد که به تمام نوشته هایش باور دارد و این یك حقیقت محض است.
در سه سال اینده نوشته هاي مارتین مانند آتش وحشي بود که سرتاسر اروپا را گرفت.
حالا مخالفین دیگر هم پیدا شده بودند و خشن تر از مارتین مینوشتند تا اندازه که خود پاپ روم را شدیداً انتقاد میکردند.موضوع دیگر از مذهبي گذشته و سیاسي شده بود.
در این زمان امپراتور روم مقدس مُرد و چارلز پنجم امپراتور شد.
او که از قدرت فردریك خبر داشت به او قول داد که با مارتین کاري نخواهد داشت.
در جون ۱۵۲۰ پاپ، مارتین را به ارتداد محکوم کرد و امر کرد که مارتین خود را الي ۱۲۰ روز تسلیم کند.
ولي دیگر مارتین مرد ساده و تنها چند سال قبل نبود.
او در این زمان سه مقاله دیگر نوشت که عنوان یکي آن بود ، پاپ انارشیست.
او نوشته بود که اینجا امپراتور بنام است و در حقیقت مالك همه چیز ما پاپ است.
در اول دسامبر ۱۵۲۰ مارتین احضار نامه پاپ را گرفت به مرکز شهر رفت و پیش چشمان همه نامه را اتش زد.
مارتین مجبور شد به شهر دیگر براي محاکمه برود، اینجا بود که مارتین متوجه شد که او دیگر یك قهرمان است ، توده عظیم مردم با او یکجا شدند و از هر شهر که میگذشت به استقبال گرم مردم مواجه میشد.
در روز محاکمه یعني ۱۷ اپریل ۱٦۲۱ ، کتاب هاي مارتین را آوردند و از او پرسیدند که آیا نادم است؟
مارتین چیزي نگفت و برایش تا فردا وقت دادند تا فکر کند.
فردا دیگر همه مردم خبر شده بودند و همه حاضر در محکمه بودند، مارتین وقتي دید این همه مخاطب و طرفدار او جمع شده زمینه یك بیانیه مهم را مساعد دانست، او چندین ساعت بیانیه داد و استدلال کرد.
او از همه خواهش کرد که اگر در انجیل چیزي پیدا کردند که من گنهکارم من گناهم را میپزیرم و در نهایت گفت.
خداوندا من اینجا ایستاده ام در حالیکه هیچ گناهي نکردم، تو مرا کمك کن!
چارلز پنجم بعد از بیانیه مارتین ، گفت براي تصمیم گیري به زمان نیاز دارد و این بود که چند روز بعد مارتین ناپدید شد.
همه فکر میکردند پاپ ادم فرستاده تا او را بکشند.
ولي فریدریك دانا دستور داده بود که او را به یك قلعه دور ببرند تا آب ها از اسیاب بیافتد و دوباره رها شود.
براي مارتین یك هویت جعلي دادند و یکسال در یك قلعه دور دست پنهان شد.
و در سکوت بالاي ترجمه الماني انجیل کار کرد.
دیگر مارتین به یك قهرمان انقلاب تبدیل شده بود که همه فکر میکنند مرده.
بلاخره در سال ۱۵۲۲ مارتین لوتر در میان مردم ظاهر و دیگر کم کم اصلاحات صورت شروع شده بود.
تعداد مردم طرفدار مارتین بخاطر مذهب بودند ولي تعداد دیگر که از سیاست هاي پاپ و واتیکان خسته شده بودند بطرفداري او برخاسته بودند هر چه بود تبدیل به یك تغیر بزرگ شده بود.
تظاهرات مردم زیر پرچم لوتریزم اغاز شده بود راهبان صومعه ها فرار میکردند و عروسي میکردند.
همینطور که اصلاحات روز به روز بیشتر میشد نقش لوتر به انتها میرسید.
دیگر کلوله برف کوچك مارتین لوتر به یك برف کوچ عظیم در اورپا تبدیل شده بود، برف کوچ که هیچکس توانایي کنترول او را نداشت.
در همین زمان او موفق شد با یکي از راهبه هاي فراري ازدواج کند و تشکیل خانواده بدهد😄
اما آرام آرام با گذشت زمان او به سمت تیوري هاي احمقانه پیش رفت، اخر هم دستور قتل یهودي ها و سوزاندن شان را داد.او یك مقاله وحشتناکي بر علیه یهودیان نوشت که بعد ها حزب نازي از آن استقبال کرد. یا اینکه طرف دار چند همسري شده بود، این دیگه براي طرفدارنش غیر قابل تحمل بود.
دیگر از هر طرف نجوا هاي بگوش میرسید که پیر مرد باید زودتر بمیرد.
بلاخره در ۱۸ فبروري ۱۵٤٦ در عمر ٦۲ سالگي مرد.
او را کلیساي ویتینبرگ جایکه اولین مقاله خود را نصب کرده بود دفن کردند.
پ ن- به امید روزیکه همچو اصلاحات در سر زمین ما هم رخ بدهد و دیگر کسي از نام دین و مذهب سبب آزار و اذیت انسانها نگردد.
من باورمندم آن روز آمدنیست.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ